



خ خ



فرزانه دُختر خنده رویی است . او کتاب خانه دارد . فرزانه داستان
خرگوشِ دانا و خرسِ شگمو را دوست دارد . در این داستان ، خرگوش
خانه ی زیبایی ساخته بود . انبار آن را پُر از سیبِ سُرخ و خیار کرد .
خرس او را مسخره می کرد . زمستان سخت آمد . رودخانه یخ زد .
خرس گرسنه و خسته به خانه ی خرگوش رفت و روی تخت ،
کنار بخاری آرام نشست . خرگوش برای او شام پخت . او شام
خرس را در کاسه ای ریخت . خرس گرسنه که سیر شد از خرگوش
سپاس گذاری کرد .

خ خ

خدا خوب خرگوش خروس میخ شاخه شاخه ای

خرس دختر درخت خانه رودخانه خاک خار خیار

خام خامه خانم خسته خنده خون خوک خاموش

خیس سخت زخم خشک خربزه خرما خرداد

سخت تخت افراد بخاری

یخ نخ کلاه سرخ سوراخ

خیابان تاریخ ساخت خانواده

